

معانی و ساخت‌های دستوری حروف اضافه در زبان‌های

پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی

دکتر آژیده مقدم

استادیار دانشگاه تهران

(از ص ۱۲۹ تا ۱۵۶)

چکیده

(تاریخ دریافت: ۸۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۱۸)

حروف اضافه در زبان‌های پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی طیف نسبتاً گسترده‌ای از مفاهیم را در برمی‌گیرند و در پیوند با اجزای گوناگون جمله، به تعیین نقش دستوری آنها نیز یاری می‌دهند. معانی برخی از حروف اضافه گاه تا حدی با دیگر حروف انطباق دارند؛ با این حال در بیشتر موارد ظرایف خاص خود را حفظ می‌کنند. در این مقاله مفاهیم و عملکردهای دستوری حروف اضافه در کتیبه‌های پهلوی ساسانی به همراه گزیده‌ای از متون پهلوی کتابی و پارسی میانه ترفانی بررسی و فهرست نسبتاً جامعی از آنها ارائه گردیده است. موارد گوناگون همراه با نمونه‌هایی از متون نامبرده ارائه شده‌اند تا شواهد لازم در اختیار خواننده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: پهلوی ساسانی، پارسی میانه ترفانی، حرف اضافه، عبارت قیدی، عبارت وصفی، عبارت فعلی.

۱- مقدمه

حروف اضافه در زبان‌های پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی می‌توانند در مفاهیم متنوعی ظاهر شوند. گستره معنایی برخی از این حروف نسبتاً محدود است؛ درحالی‌که برخی دیگر از تنوع معنایی قابل توجهی برخوردارند. معانی حروف اضافه در زبان‌های ایرانی میانه در بسیاری از موارد در راستای مفاهیم این حروف در دوران باستان هستند؛ در نتیجه درک این مفاهیم تنها زمانی به‌درستی امکان‌پذیر خواهد بود که با موارد مشابه در دوران باستان مقایسه شده، تداوم و یا احتمالاً ظهور عملکردهای نو در بستر تاریخی‌شان مورد بررسی قرارگیرند. در این مقاله تنها به بررسی مفاهیم و برخی از ساخت‌های دستوری حروف اضافه در زبان‌های نامبرده میانه پرداخته شده است و مقایسه آنها با حروف اضافه دوران باستان به مجالی دیگر موکول می‌شود.

بررسی مفاهیم و ساختارهای دستوری حروف اضافه تاکنون بطور جامع و نظام‌مند انجام نگرفته است. در برخی از پژوهش‌های اولیه (زالمان ۱۹۳۰: ۱۱۱-۱۱۳، ۱۹۷۴: ۳۱۷-۳۱۸، بلوشه ۱۹۰۵: ۱۵۹-۱۵۱) و راستارگویوا (۱۳۴۷: ۲۰۴-۱۹۶)، معانی تعدادی از این حروف به صورت کلی و فهرست‌وار ارائه شده‌اند. برونر (۱۹۷۷) در کتاب خود، *نحو ایرانی میانه* (۱۱۶-۱۵۷) بیش از دیگران به معانی و عملکردهای حروف اضافه پرداخته، اما پژوهش خود را بیش از همه بر پربسامدترین مفاهیم چهار حرف اضافه pad، az، o و rāy متمرکز نموده است.^۱ موضوع سایر آثاری که در آنها به مقوله حروف اضافه در زبان‌های ایرانی میانه پرداخته شده است، اختصاصاً معانی یا کارکردهای دستوری آنها نیست،^۲ از این‌رو این حوزه پژوهش‌های جامع‌تری را می‌طلبد.

۲- معانی حروف اضافه

مکان، زمان، هدف/جهت/محیط حرکت یا عمل، اسناد، عامل/واسطه/وسیله و ابزار، فعالیت،

۱. نک جدول ۱.

2. Gignoux (1971: 15-23, 1986: 103-113); Lazard (1975: 1-13, 1986: 245-255); MacKenzie (1990: 487-495).

ارجاع، ویژگی، شرایط و حالت وجودی، روش و حالت، علت، تقابل، جدایی و دوری، تبعیض، اصل و منبع، همراهی، افزونی و اجماع، وابستگی و اهلیت، تعلق و دارندگی، برتری و سلطه، قیاس، موافقت و اشتراک، و شباهت اصلی‌ترین مفاهیم حروف اضافه در زبان‌های پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی هستند. از میان تمامی حروف اضافه، pad، az و o متنوع‌ترین گروه‌های معنایی را تشکیل می‌دهند و بیش از سایر حروف اضافه با موارد دیگر اشتراک معنایی دارند. نمونه‌هایی که ارائه خواهند شد، نشان می‌دهند که گاه دو یا چند حرف اضافه‌ای که تحت یک عنوان طبقه‌بندی شده‌اند، می‌توانند با مفهومی یکسان به جای یکدیگر به کار روند؛ درحالی‌که در مواردی دیگر، این حروف با یکدیگر اختلافات معنایی ظریفی دارند که مانع از یکسان‌انگاری و جابجایی آنها می‌شود. ریشه این شباهت‌ها و گوناگونی‌ها در پیشینه این حروف در زبان‌های ایرانی دوران باستان نهفته است.

در اینجا به معانی یادشده همراه با ذکر نمونه یا نمونه‌هایی برای هر یک پرداخته می‌شود. حروف اضافه گوناگون، که با شماره از یکدیگر جدا شده‌اند، همراه با وابسته‌هایشان آمده‌اند و از ذکر سایر بخش‌های جمله اجتناب شده است؛ مگر معدود مواردی که درک مفهوم حروف اضافه خارج از جمله دشوار بوده که در این صورت جمله بطور کامل نقل شده است. متونی که نمونه‌ها از آنها استخراج شده‌اند، در پانویست مشخص شده‌اند.^۳

۳. نمونه‌ها از کتیبه‌های پهلوی ساسانی متعلق به سده سوم میلادی و گزیده‌هایی از متون پارسی میانه ترفانی و همچنین متون متأخرتر پهلوی کتابی و در مواردی زبور نقل شده، منابع مربوطه در کتاب‌شناسی ارائه شده‌اند. در مواردی که مفاهیم به یکدیگر نزدیک هستند، از ارائه مثال‌های متعدد خودداری شده است. ضمناً برای برخی از مفاهیم مربوط به pad، az، o و rāy خواننده می‌تواند به (Brunner ۱۹۷۷: ۱۵۵-۱۱۸) مراجعه کند. مراجع به صورت زیر نقل شده‌اند: ■ کتیبه‌های پهلوی ساسانی: نام کتیبه، شماره سطر. ■ ارداویراثنامه و زند و همن یسن: شماره صفحه، شماره فصل و سطر. ■ دینکرد: شماره صفحه و سطر. ■ مادیان هزاردادستان: شماره صفحه و سطر. ■ مجموعه متون پهلوی در کتاب راهنمای زبان پهلوی اثر س. نیبرگ (MOP): نام متن، شماره صفحه و سطر. ■ وزیدگی‌های زادسپرم: شماره صفحه، فصل و بند. ■ زبور: شماره صفحه، بند و سطر. ■ مجموعه متون پارسی میانه مانوی در کتاب م. بویس (AI): نام متن، شماره صفحه و بند. نشانه‌های به کار رفته در متن‌های اصلی و ترجمه‌ها دارای این مفاهیم می‌باشند: [] : بازسازی شده است؛ < > : افزوده شده است. در ترجمه فارسی: (/

لازم به یادآوری است که مواردی که در این مقاله ارائه می‌شوند، تمامی شواهد موجود را در بر نمی‌گیرند و نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان به آنها افزود. حروف اضافه‌ای که مفاهیم آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از حروف اضافه منفرد از گونه ۱) ساده، شامل pad، az، o، abar، abāg، andar، andarg، be\ē (پهلوی کتابی)/ba (پارسی میانه ترفانی)، rāy، rōn، tā (پهلوی کتابی)/dā (پارسی میانه ترفانی)، tare/tar (پارسی میانه ترفانی: tr/try)، wašn (پارسی میانه ترفانی). سه حرف اضافه منفصل pad، az و o همراه با ضمائر شخصی متصل نیز بررسی شده‌اند. ۲) مرکب، شامل padiš، aziš، awiš، tarist، padisāy، hammi/is و hassār*.

مفاهیم این حروف، که می‌توانند با گونه‌های دوگانه و توأمان انطباق داشته باشند، عبارتند از:^۴

() یا (=) یا { = } : برابر است با ... نشانه اختصاری متونی که در این مقاله به آنها ارجاع داده شده است، عبارتند از: مینو: مینوی خرد (تفضلی)؛ همچنین پر: پرسش. ش: شماره. شیوه ارجاع به ۱) آثار پژوهشگران و مجموعه‌های متون پهلوی کتابی و پارسی میانه ترفانی، ۲) متون پهلوی کتابی، ۳) کتیبه‌های ساسانی عبارتند از:

1] AI: Acta Iranica (Boyce, 1975). AI 18: Acta Iranica 18 (Back). AWz: Ardā Wirāz Nāmag (Gignoux, 1984). Dk: Dēnkard (Madan). MHD: Mādayān ī Hazār Dādistān (Anklesaria). MOP: A Manual of Pahlavi (Nyberg). MYF: Mādayān ī Yōšt ī Friyān (طاووسی). Ps.: Psalter (Andreas). PTx: Pahlavi Texts (Jamasp-Asana). WZds.: Wizīdagihā ī Zādspram (Gignoux & Tafazzoli). ZWY: Zand ī Wahman Yasn (Cereti). 2] MOP → KA: Kārnamag ī Ardaxšahr ī Pābagān. Kr: Legend of Kresāspa. MX: Mēnōg ī Xrad). PT: Handarz ī Poriyōtkēšān. WC: Wizārišn ī Catrang ud nihišn ī Nēw-Ardaxšahr. YZ: Ayādgār ī Zarīrān. PTx → WF: Handarz ī Wehzād Farrox. XR: Xusrō Kawādān ud Rēdag. 3] Gignoux, 1991 → KKZ: Kirdīr, Ka'ba-ye Zardušt. KNRb: Kirdīr, Naqš-e Rajab. KSM: Kirdīr, Sar Mašhad. MOP → Mn.Fd.: Mihr-Narseh, Firūzābād. Sal.Ps.: Sə/alōk, Persepolis. ŠHj.: Šābuhr I, Hājiābād. ŠPs.: Šābuhr Sagān šāh, Persepolis. ŠWš.: Šābuhr I, Weh-Šābuhr. AI 18 → ŠKZ: Šābuhr I, Ka'ba-ye Zardušt.

برای کتیبه‌های کرتیر علاوه بر ژینو (۱۹۹۱) به AI 18 نیز ارجاع داده شده است. برای جلوگیری از بروز ابهام، در ارجاعات به متون نامبرده نشانه‌های اختصاری p./pp. برای صفحه/صفحات لحاظ شده است.

۴. برای حروف اضافه منفرد رک مقدم (۱۳۸۴) و برای حروف اضافه دوگانه، توأمان و ترکیبات اضافی رک همان

(۱۳۸۸).

۲-۱- مکان: مفهوم «مکان» در زبان‌های ایرانی نامبرده حوزه‌های گوناگون مادی و غیرمادی را شامل شده، «حد مکانی» را نیز منتقل می‌کند.

۲-۱-۱- مکان فیزیکی: pad «در، بر، به (= در کنار)»؛ ō «به، بر، در»؛ az «در»؛ abar «بر، در، بالای، روی، در کنار، بر سر»؛ andar «در، درون، داخل»؛ andarg «در، بین، میان».^۵

(۱) pad dar «بر در»، (۲) ō dašn ārag «در سمت راست»، (۳) az dašn ārag «در سمت راست»، (۴) abar ēn nāmag «در این نامه»، abar Staxr «بر/در کنار استخر»، (۵) andar šahrān «در دنیاها»، (۶) andarg zamīg andarg āsmān «به میان زمین، به میان آسمان».^۶

۲-۱-۲- مکان اجتماعی: pad «در، در میان»؛ andar «در، در میان».^۷

(۱) pad zīšn «در میهمانی»، (۲) andar magustān «در میان مغ‌ها».^۸

۲-۱-۳- حد و جهت مکانی: tā/dā «تا، تا به».

tā drayā danb «تا ساحل دریا».^۹

۲-۲- زمان:

۲-۲-۱- یک نقطه زمانی: pad «در، در هنگام»؛ abar «در، در زمان»؛ andar «در».

۵. قیدهایی که در کاربرد اضافی ظاهر می‌شوند، نیز می‌توانند برخی از مفاهیم این گروه را منتقل کنند، مانند azēr «زیر»؛ pēš «پیش؛ نزد، در برابر، جلوی»؛ pērāmōn «پیرامون، اطراف»؛ sar «سر»؛ nazd «نزد، نزدیک» و غیره (رک مقدم (۱۳۸۴: یادداشت ۱۷)).

6. 1) AI, n. p. 44, 1. 2) AI, z, p. 78, 5. 3) AI, z, p. 78, 7. 4) KKZ, L. 15 (Gignoux (1991: 64)); MOP, ŠPs., p. 127, L. 4-5. 5) AI, z, p. 80, 15; 4) Dk VII, p. 355, L. 17-19. ۴ و ۳ بند ۶۰، ص ۶۰ زرتشت، ..

۷. برخی از قیدهایی که در کاربرد اضافی با همین مفهوم بکار می‌روند، عبارتند از: azabar «بالای، روی»؛ mayān «میان».

8. 1) AI, v, p. 56, 1. 2) KKZ, L. 13-14 (Gignoux (1991: 63)).

9. MOP, ŠPs., p. 127, L. 2-4.

- (۱) **pad** ōy-i-z āwām ī abdomen «در آن روزگار واپسین (= آخر زمان)»، (۲) **abar** sāl dō «در سال دو(م)».^{۱۰}
- ۲-۲-۲- تداوم زمانی: **ō** «تا، تا به»؛ **tā/dā** «تا، تا به».
- (۱) **ō jāydān** «تا جاودان»، (۲) **dā** was sārān «تا سالیان بسیار».^{۱۱}
- ۲-۲-۳- محدوده زمانی: **pad**: «به، در، طی، در طول».
- pad šab** «به شب (= شب‌ها)».^{۱۲}
- ۲-۳- هدف یا جهت حرکت/عمل؛ محیط حرکت؛ سوی و جهت:
- ۲-۳-۱- هدف یا جهت حرکت: **pad**: «به»؛ **ō** «به، به نزد، به سوی»؛ **andar** «در، به».
- (۱) **pad** wisp šahr ud pādḡōs «به هر شهر و ناحیه»، (۲) **ō ādur** «به آتش»، **ō** **tō** «به نزد تو»، (۳) **andar razm** «به رزم».^{۱۳}
- ۲-۳-۲- هدف عمل: **pad**: «برای، برای اینکه، به»، **pad-iš** «به او، به آن»؛ **ō** «به، برای»؛ **awiš** «به آن، به او»؛ **abar**: «برای، بر(مؤخر)»؛ **rāy**: «برای».
- (۱) **pad Šābuhr Mēšān šāh ī amāh pus ruwān** «برای روان شاپور میشان شاه، پسرمان»، (۲) **pad** har kas **pad-iš** wistāxtar būdan «برای این که هر کس بدو معتمدتر باشد»، (۳) **ō dīdišn** «به دیدن»، **ō meh-sūdīh** «برای سود بزرگ»، (۴) **awiš madār** «به او (= آدمی) آینده»، (۵) **abar rāmišn** «برای شادی»، (۶) **ōy rāy** «برای آن»، **man rāy** «برای من»، **tan rāy** «برای تن».^{۱۴}

10. 1) AI, z, p. 77, 2. 2) MOP, ŠPs., p.127, L.1.

11. 1) IB 4947 V i 16 (Waldschmidt-Lenz (1933)). 2) AI, s, p. 53, 3.

12. MOP, KA, p. 5, L. 1-2.

13. 1) AI, cm, p. 114, 1. 2) AI, be, p. 113, 9; AI, n, p. 44, 1. 3) MOP, YZ, p. 25, L. 17-18.

14. 1) AI 18, ŠKZ, p. 333, L. 23. 2) MOP, MX, p. 70, L. 16-17. 3) AI, h, p. 42, 7; MOP, MX, p. 78, L. 4. 4) MOP, MX, p. 70, L. 17-18, ص ۷۲، ص ۲۲.

5) AI, bt, p. 123, L. 2. 5 (Gignoux (1991 : 65)); MOP, YZ, p. 25, L. 14; AI, t, p. 54, 1.

۲-۳-۳- محیط حرکت: pad «به، از، از طریق»؛ andar «از، از میان»؛ tar/tare «از میان».

۱) pad ēn rāh ī abar Staxr «به این راه بر استخر (= از این راه که در کنار استخر است)»، ۲) andar dašt «در (= از میان) دشت»، ۳) tar dahmayān «از میان دخمه ها».^{۱۵}

۲-۳-۴- سوی و جهت: rōn «به سوی، به جهت»؛ tar\tare «آن سوی، به طرف».

۱) mard ī Kirdīr-hangirb rōn «جهت مرد هم شکل (= همزاد) کرتیر»، ۲) tar ān cīdāg «(به) آنسوی آن چیده»، ۳) tare xwarāsān ērag ud xwarniwār «به طرف شرق، جنوب و غرب».^{۱۶}

۲-۴- کاربرد اسنادی: در این حالت حرف اضافه با واژه‌هایی می‌آید که فاعل یا مفعول پیش از خود را توصیف می‌کنند. حروف اضافه ای که در این کاربرد آمده اند، عبارتند از: pad «به، به صورت، به شکل، به عنوان»، ۱) «به عنوان»، ۲) az «به عنوان»، ۳) rāy «به عنوان».

۱) pad dēs ī kanīzag «به شکل کنیزک»، pad āyaft «به (= به عنوان) هدیه»، ۲) ō ardāwān «به عنوان برگزیدگان»، az bahr «(به عنوان) سهم»، ۳) ēg-im ān an-šahrīg tō xwēš būd rāy guft «آنگاه من آن برده را متعلق به تو (= به این عنوان که متعلق به توست) اعلام کردم».^{۱۷}

۲-۵- عامل؛ واسطه؛ وسیله و ابزار:

۲-۵-۱- عامل: pad «بوسیله؛ توسط»، pad-iš «بدان، بوسیله آن»؛ az «از».

15. 1) MOP, ŠPs., p. 127, L. 4-5. 2) MOP, KA, p. 3, L. 18. 3) AI, z, p. 79, L. 12.

برای آوانویسی و معنی واژه dhmy'n رک (2004: 137) Durkin-Meisterernst. بیشتر Boyce (1977: 34).

16. 1) KSM, L. 51 (Gignoux (1991): 93). 2) MOP, ŠHj, p. 123, L. 7-8. 3) AI, y, p. 61, 3.

17. 1) AI, h, p. 40, 4; MOP, KA, p. 9, L. 2-4. 2) AI, be, p. 112, 2; ZWY, p. 146, 9.13.

رک (1995: 167, note 53) Cereti و نیز (1977: 147, g) Brunner.

(۱) **pad amāh** «بوسیلهٔ ما»، (۲) **pad-iš pāzihānd** «بدان پاک شوند».^{۱۸}

در جمله‌های زیر **az** بترتیب با فعل‌های لازم و مجهول آمده است:

(۱) **cē az dēn ēdōn paydāg kū ...** «زیرا که از دین (= در/بوسیلهٔ) دین (=

اوستا) اینگونه پیداست که ...»، (۲) **u-tān nimāyēm kū ciyōn zad bawēd**

dēw az dast ī yazdān «و به شما نشان دهیم که چگونه زده شود دیو از دست

(= توسط) ایزد».^{۱۹}

۲-۵-۲- واسطهٔ جاندار و بی‌جان: **pad** «بوسیلهٔ، به دست، از طریق، به (= با)، از».

pad amā «بوسیلهٔ ما»، **pad pušt ī yazdān ud šāhān šāh** «به پشتیبانی

ایزدان و شاهان شاه»، **pad xwaršēd ud māh** «بواسطهٔ خورشید و ماه».^{۲۰}

۲-۵-۳- وسیله و ابزار جاندار و بی‌جان: **pad** «با، از، به»، **pad-iš** «با آن، بوسیلهٔ

آن»، **az** «از آن، بوسیلهٔ آن»؛ **abāg** «با، بوسیلهٔ»؛ **andar** «در، بوسیلهٔ، از».

(۱) **pad ān ī ham band** «با همان بند»، **pad xwēš xānag** «از (= با/ بوسیلهٔ)

مال خویش»، (۲) **u-m ... pad-iš be bast** «با آن بستم»، (۳) **az xīr ī xwēš** «از

مال خویش»، (۴) **abāg ān ī xwēš zōr** «با زور خویش»، **wināh ī andar**

dast ud pāy «گناهی که اندر دست و پا(ست)» (= بوسیلهٔ دست و پا صورت

می‌گیرد)».^{۲۱}

۲-۶- فعالیت: **pad** «در».

pad wardišn abērāz «در حرکت مداوم».^{۲۲}

۲-۷- ارجاع: **pad** «به، از نظر، از لحاظ، مطابق، نسبت به؛ در مورد، با»، **pad-iš** «به

او»؛ **ō** «به، نسبت به»، **awiš** «بدان»؛ **az** «از، در مورد»؛ **abar** «دربارهٔ، به، برای، بنابر،

18. 1) AI, bf, 3. 2) AI, s, p. 53, 3.

19. 1) MOP, Kr, p. 33, L. 27. 2) MOP, YZ, p. 19, L. 24-25.

20. AI, y, p. 63, 8. KKZ, L. 14 (Gignoux (1991: 64)). AI, bf, p. 114, 2.

21. 1) MOP, PT, p. 65, L. 17-18; KKZ, L. 15 (Gignoux (1991:64-65)). 2) MOP, Kr, p. 32, L. 11-12. 3) MOP, MN.Fd., p. 124, L. 8-10. 4) MOP, YZ, p. 23, L. 6-7; MOP, PT, p. 65, L. 19-20.

22. AI, u, p. 56, 4.

مطابق، در مورد «؛ andar «برای، در، در مورد، نسبت به»؛ rāy «درباره»؛ tar «بر، برای».

۱) **pad pahnāy ... pad dranāy** «به (= از لحاظ) پهنا ... به درازا»، **pad zīrī** «به (= از نظر) خرد»، **pad man** «در مورد من»، **pad yazdān ud xwadāyān ud** «نسبت به ایزدان و سروران و روان خویش»، **xwēš ruwān** «نسبت به ایزدان و سروران و روان خویش»، **ō Ardaxšahr dīd** «اردشیر را دید و بدو سرگشته شد»، **ō man** «به (= نسبت به) من»، **az gantz ašnūd** «از گنج شنید»، **abār kirbag** «بنابر نیکی»، **abār tis sōgand mā hēb** «باشد که به چیزی سوگند نخورند»، **gōwišn abār astwand** «درباره ماده»، **andar ruwān ī Krešāsp** «در مورد (= نسبت به) روان گرشاسب»، **ašmā zanān rāy** «درباره شما زنان»، **tar dām** «بر آفریدگان».^{۲۳}

۲-۸- خصوصیت و ویژگی: حروف اضافه ای که در این کاربرد می‌آیند، علاوه بر اشاره به ویژگی‌های موردنظر، می‌توانند همراه با وابسته خود صفت نیز بسازند. برخی از این حروف عبارتند از: **pad** «با، دارای، به اندازه، از، از جنس»؛ **az** «از، از جنس (رنگ / نوع)».

۱) **pad panz paris** «با پنج دیوار»، **pad dwāzdah dar** «دارای دوازده در»، **az cē gōhr kard e/ēstēd** «از چه گوهری ساخته شده است؟»^{۲۴}

۲-۹- شرایط یا حالت وجودی: **pad** «در، با»؛ **ō** «به، در»؛ **andar** «در».

23. 1) KSM, L. 42 (Gignoux (1991: 58)); AI, cb, p. 133, 3; AI, z, p. 79, 10; KKZ, L. 18 (op.cit.: 66). 2) MOP, KA, p. 4, L. 26. 3) MOP, Kr, P. 34, L.27. 4) MOP, MX, p. 76, L. 16-17. 5) MOP, KA, p. 7, L. 2-3. 6) KNRb, L. 19-20.

رک AI 18, p. 480. ژینیو (op.cit.: 89, L. 19-20; note 201) این جمله را ذکر نکرده است.

; AI, v, p. 57, L. 4; AI, y, p. 60, title. 7) MOP, Kr, p. 34, L. 19-20. 8) MOP, KA, p. 8, L. 23.. 9) WZds., p. 38, 2.21.

24. 1) AI, y, p. 61, 2; AI, y, p. 61-62, 3. 2) MOP, MX, p. 78, L. 6-7. ۳. ۸ ش ۳.

۱) **pad was anāgīh ud pādīfrāh ī ēwēnag ēwēnag** «با عذاب بسیار و پادافراه گوناگون»، ۲) **ō wirēg ud nihān-rawišnīh e/ēstād** «به گریز و نهان-روشی بود (= در گریز و نهان زندگی می کرد)»، ۳) **andar frāxīh ... ud andar škofīh** «در فراخی ... و در سختی».^{۲۵}

۲-۱۰- روش و حالت: در این ساختمان، حروف اضافه بیشتر با اسم فعل یا اسم معنی آمده، قید نیز می سازند، از جمله **pad** «به، با، همراه با، علی رغم، با وجود».

pad istambagīh ud anāmurzīgīh «با ستم و بی رحمی»، **pad hamēstārīh** **ī Srōš ahlāy** «علیرغم مخالفت سروش پارسا».^{۲۶}

۲-۱۱- دلیل و علت: **pad** «به، برای، به دلیل»، **pad-iš** «به دلیل آن، به خاطر آن»؛ **az** «به دلیل، به خاطر، به علت، بر اثر، در نتیجه»، **az-iš** «به دلیل آن، به خاطر آن»؛ **abar** «به خاطر، به دلیل، به سبب»؛ **rāy** «به دلیل، به خاطر»؛ **padisā/y** «به دلیل، به خاطر»، **wašn** «برای، به خاطر».^{۲۷}

۱) **pad framān ī šābuhr šāhān šāh** «به فرمان شاپور شاهان شاه»، **pad awē zōr e/ēstēd** «به نیروی اوست»، ۲) **pad-i-š wuzurg rāmišn ō hamāg kišwar mad** «بدان (= بخاطر آن) شادی بسیار به همه کشور آمد»، ۳) **az gard ud dūd** «از (= بدلیل) گرد و دود»، **az ranj ī xwadāwan ud sust nē bawēd**

25. 1) MOP, MX, p. 76, L. 10-12. ۲۸ ش ۱۹۳، ص ۱، مینو، پر. ۲) MOP, KA, p. 1, L. 8-10. 3) MOP, PT, p. 66, L. 14-15.

26. AL, t, p. 54, 1; MOP, MX, p. 74, L. 18-19. ۲۶ ص ۱۶۲، ش ۱، مینو، پر.

۲۷. برونر (1977: 140, 15.8, b) برای **ō (BR' ʕL ... dl'yt)** در این مفهوم مثالی ارائه کرده است:
BR' ʕL hw'stk' k'mkyh W 'cwlryh QDM hw'st'p'n PWN hšm W sngyh
dl'yt. (AWz. 91.6) "Out of lust and greed for wealth, he harangues the petitioners angrily and harshly."

اما ژینیو (۱۹۸۴: ۲۱۰) با **sn'h** به جای **sngyh**. رک ص ۱۳۱) **be/ē ō** را " بلکه با" ترجمه کرده است:
"... **mais par** désire des richesses et par convoitise, il a parlé avec colère et violence
au sujet des "demandeurs". برای مثال های **wašn** رک مقدم (۱۳۸۴).

burden «و سست مشوید از رنج بردن خدواندگار (یا: از رنجی که برای خداوندگار می‌برید)» (۴) *pad ciš-ē kē ziyān nē az-iš šāyist būd* «به خاطر چیزی که زیان از آن نمی‌توانست باشد» (۵) *abar ēn-iz yašt ud kirdagān* «نیز به خاطر این یشت و اعمال نیک» (۶) *Ardaxšahr xēšm rāy dāšt* «اردشیر به دلیل خشمی که داشت» (۷) *jahišn ī abāyēd būdan rāy* «بخاطر تقدیر (ی) که باید بشود» (۷) *padisāy ēd kū-šān* «به دلیل این که آنها».^{۲۸}

۲-۱۲- مقابله و ضدیت: *pad*: «به»؛ *ō* «با، بر (= را)»؛ *abar* «علیه، ضد»؛ *abāg* «با»؛ *padisāy/y* «در برابر، در مقابل».^{۲۹}

۱) *dušmen pad dušmen ān nē tuwān kard* «دشمن به دشمن آن نتوان کرد» (۲) *ēk ō did zanēd* «یکی دیگری را (= به دیگری) بزند» (۳) *abāg Wuzurg-Mihr wāzīd* «با بزرگمهر بازی کرد» (۴) *padisāy gyānān* «در مقابل جانها».^{۳۰}

۲-۱۳- جدایی و دوری: *az*: «از»، *az-iš* «از آن (ها)، از او»؛ *be/ē/ba* «بجز».
 ۱) *az šahr uzīd* «از کشور دور شد» (۲) *az-iš ānaft* ... *kē-m* «(کسانی) که من ... از آنها دور کردم» (۳) *be/ē gōhr ī nēk ud wad* «بجز گوهر نیک و بد».^{۳۱}
 ۲-۱۴- کاربرد تبعیضی: *az*: «از، از میان، از جمله».

az awēšān ēk «از ایشان یکی (= یکی از ایشان)»، *az gumārdag ī Ardawān būd* «از (= از جمله) گمارد (گان) اردوان بود».^{۳۲}

28. 1) KKZ, L. 1-2 (Gignoux(1991: 54)); AI, c, p. 33, 2. 2) MOP, WC, p. 119, L. 15-16. 3) MOP, YZ, p. 20, L. 20; AI, o, p. 46, 1. 4) MOP, KA, p. 4, L. 10-11. 5) KNRb, L. 12-13 (op.cit: 88). 6) MOP, KA, p. 10, L. 19-20); MOP, KA, p. 2, L. 21. 7) AI, u, p. 56, 4.

۲۹. نیز ری (9) Sundermann (1973: 58, R?/II, L. 21) و همان (85, V, L. 21):

30. 1) MOP, KA, p. 4, L. 13-14. 2) MOP, WC, p. 120, L. 18-19. 3) MOP, WC, p. 119, L. 14-15. 4) AI, aa, p. 83, 5.

31. KKZ, L. 9 (Gignoux (1991: 60)). 2) AI, n, p. 45, 3. 3) MOP, MX, p. 79, L. 1. مینو،

پر. ۹، ش ۷، ص ۳۳.

32. MOP, MX, p. 71, L. 15-16. ۲۳، ش ۹۵، ص ۱، ش ۱، مینو، پر. MOP, KA, p. 1, L. 4-5.

۲-۱۵- اصل و منبع: *az* «از»، *az-iš* «از آن، از او».

(۱) *an az-iš būd hēm* «این باد از بهشت است»، (۲) *ēn wād az wahišt ast* «من از او بوده ام».^{۳۳}

۲-۱۶- همراهی: *pad* «با»؛ *ō* «با»؛ *abāg* «با، همراه، همراه با»؛ *hammi/īs* «با، همراه، همراه با».

(۱) *pad kunišn ī šahr ud pad fragāmišn ī āz ud pad āwarzōg ī* «با کارهای دنیوی و با اندیشه آز و با آرزوی نر و ماده آمیختند»، (۲) *ud niyōšāg ō niyōšāg a'ōn dōst hēb bawēd ce'ōn* «و نیوشا با نیوشا چنان دوست باشد که با برادر و هم خانواده خویش دوست باشد»، (۳) *abāg was ganz* «با گنج بسیار»، (۴) *hammi/īs wišōbāgān* «با آشوبگران»، (۴) *hammi/īs dibīrān* «با دبیران».^{۳۴}

۲-۱۷- افزونی و جمع بودن: *pad* «به»؛ *ō* «به»؛ *abar* «بر، روی».

(۱) *yak pad cand* «یک به چند (= چند برابر)»، (۲) *šahr ō šahr gyāg ō* «شهر به شهر، جای به جای»، (۳) *abar Farrāh* «کنونت بیفزایاد فره بر فره».^{۳۵}

۲-۱۸- وابستگی و اهلیت: *az* «از، اهل».

az Harrān šahrestān «از (= اهل) شهرستان حران».^{۳۶}

۲-۱۹- تعلق و دارندگی: *abar* «برای، متعلق به»؛ *abāg* «با، دارای»؛ *rāy* «برای (با افعال لازم)».

33. 1) MOP, MX, p. 73, L. 24-25. ۲۵ ص ۱۴۴، ۱، ش ۱۴۴، ص ۲۵. 2) AI, c, p. 33, 2.

34. 1) AI, u, p. 55, 3. 2) AI, v, p. 57, 3. 3) AI, h, p. 42, 8. 4) AI, bt, p. 124, 3; AI, s, p. 53, 4.

35. 1) AI, be, p. 112, 4. 2) KKZ, L. 1-2 (Gignoux (1991: 54)). 3) AI, cm, p. 144, 2.

36. MOP, ŠWš., p. 124, L. 8-10.

۱) ud cē **abar** Sūriya nahang «و آنچه متعلق به استان سوریه (است)»،^{۳۷} (۲)
 Pābag **rāy** ēc frazand ī «بسیار مادرِ پسر دار»،^{۳۸} (۳)
 nām-burdār nē būd «بابک را (= برای بابک) هیچ فرزند نام بردار (= پسر) نبود».^{۳۸}
 ۲-۲۰- برتری و سلطه: **abar** «بر»: در این کاربرد، حرف اضافه غالباً با فعل‌هایی که مفهوم تسلط را می‌رسانند، همراه است.

abar hān «بر آفریدگان تو مسلط بودی»،
abar dām ī tō pādixšāy būd hē «بر آتش بزرگ و بر همه آنچه در آن (است) مسلط باشند».^{۳۹}
 آتش بزرگ و بر همه آنچه در آن (است) مسلط باشند».^{۳۹}

۲-۲۱- مقایسه: **abāg** «با».
 ud ān ī xwadāy ud dahībed **abāg** ān ī xwurdagtom mardōm pad
 dādestān rāst dārēd «و خداوندگار و فرمانروا را با خردترین مردم در داوری
 یکسان بشمار می‌آورد».^{۴۰}

۲-۲۲- موافقت و اشتراک: این مفهوم عمدتاً با حرف اضافه **abāg** «با» منتقل می‌شود
 و معمولاً پیشوند ham- با آن همراه است.

abāg amā ham-kēš bawēd «با ما هم کیش شوید»،
abāg tan ham-gōhr «با تن هم گوهر بودن».^{۴۱}

۲-۲۳- شباهت: ***hassār** «مانند، شبیه».^{۴۲}

hassār wahištāw «مانند بهشت».^{۴۳}

37. Gignoux (1991 : 71, n. 143).

38. 1) KKZ, L. 11-12 (Gignoux (1991: 62)). 2) MOP, YZ, p. 22, L. 5-8. 3) MOP, KA, p. 1, L. 6-7.

39. MOP, Kr, p. 32, L. 21-22; AI, aa, p. 82, 4.

40. MOP, MX, p. 72, L. 23-24. ۲۵ ص ۱، ش ۱۲۲، ص ۲۵.

41. MOP, YZ, p. 19, L. 2-3; AI, ae, p. 89, 1.

۴۲. ciyōn / ci'ōn\cōn «چون، چونان، مانند» نیز در همین مفهوم می‌آیند.

43. AI, y, p. 66, 17.

۳- حروف اضافه و ساخت‌های دستوری

علاوه بر معانی، حروف اضافه را می‌توان بر اساس عملکرد خاص دستوری‌شان نیز طبقه‌بندی نمود. بدیهی است که برخی از این عملکردها مفاهیم ویژه‌ای را نیز در بر دارند که بیشتر مورد بررسی قرار گرفتند. در اینجا به تعدادی از این ساختارها اشاره می‌شود، از جمله اینکه حروف اضافه همراه با اسم، اسم معنی، اسم فعل و یا صفت، عبارت وصفی و یا قیدی می‌سازند. از همراهی این حروف با قید، عبارت قیدی حاصل می‌شود. برخی از حروف اضافه در ساختارهایی که ویژه مقایسه صفات هستند، به کار می‌روند؛ درحالی‌که تعدادی از آنها در نقشی مشابه ضمیر نسبی ظاهر می‌شوند. همچنین این حروف به طرق گوناگون با مفعول یا وابسته‌های فعل همراه می‌شوند، همان‌گونه که می‌توانند بخشی از عبارت‌های فعلی را نیز تشکیل دهند. برخی از این ساختارها عبارتند از:

۳-۱- حرف اضافه+اسم ← الف) عبارت وصفی: ۴۴ pad gōhr «نژاده، اصیل؛ گوهرنشان»، pad wizīn «برگزیده»؛ pad peīt «توبه‌کار»؛ pad ... padixšar «محترم».^{۴۵} ۲) abāg puhr «فرزند/ پسر، دارای فرزند/ پسر». ۳) bē cihrīg «غیر طبیعی».^{۴۶} ب) عبارت قیدی: ۱) pad zamān zamān «بموقع»؛ ۲) pad awištāb «شتابان». ۲) abar gyāg «در جا». ۳) andar zamān «فوراً».^{۴۷}

۴۴. نیز رک Brunner (1977: 129-130, 1).

45. Gignoux (1991: 57).

46. 1) MOP, MX, p. 69, L.8, MOP, KA, p. 6, L. 8; MOP, WC, p. 118, L. 11; MOP, PT, p. 66, L. 2; KKZ, L. 6 (Gignoux (1991: 57)). 2) MOP, YZ, p. 22, L. 6. 3) WZds., p. 122, 34.37.

47. 1) AI, z, p. 79, 11; AI, dj, p. 180, 5; MOP, KA, p. 6, L. 13. 2) MOP, KA, p. 3, L. 21. 3) MOP, KA, p. 2, L. 21.

۳-۲- حرف اضافه+اسم معنی ← الف) عبارت وصفی: pad agrāyīh «ارجمند».^{۴۸}
 ب) عبارت قیدی: pad abdomīh «سرانجام»؛ pad nihuftārīh «پنهانی»؛ pad
 āškāragēnīdārīh «آشکارا»؛ pad kirbagīh «به خیر».^{۴۹}
 ۳-۳- حرف اضافه+اسم فعل ← الف) عبارت وصفی: (۱) pad rāmišn «شادمان».
 ۲- abar gōwišn «ابرسخن، کسی که دارای برترین سخن است».^۳ *andarg
 gōwišn «مخالف، کسی که دارای سخن مخالف است».^{۵۰} ب) عبارت قیدی: pad
 nigerišn «بدقت».^{۵۱}
 ۳-۴- حرف اضافه+ صفت ← الف) عبارت وصفی: pad rāmišnīg «شادمان»؛ pad
 farrox «فرخنده، فرخ».^{۵۲} ب) عبارت قیدی: (۱) pad wāspuhragān «بویژه،
 بخصوص»؛ pad nāmcišt «بویژه، بخصوص»؛ pad nihān «پنهانی»؛ pad buland
 «به بلندی، بلند»؛ pad tanōmand «بصورت جسمانی».^{۵۳} (۲) az nihān «پنهانی».^{۵۳}
 ۳-۵- حرف اضافه+ قید ← عبارت قیدی: این ساختمان احتمالاً متأخر و حرف اضافه
 در آن عملاً زائد است: pad did «دوباره»؛ pad dādīhā «بنابر / مطابق قانون»؛ pad
 āgnēn «با هم».^{۵۴}

48. KKZ, L. 6 (Gignoux (1991: 57)).

49. MOP, MX, p. 77, L. 33; MOP, PT, p. 67, L. 14-1; MOP, PT, p. 67, L. 15; MOP, Sal.Ps., p. 126, L. 10.

اصطلاح «به خیر» برای سفر، که کماکان در زبان پارسی به‌کار می‌رود، ترجمه مستقیم pad kirbagīh در پهلوی ساسانی است.

50. 1) Dk. VI, p. 14, 33. 2) WZds., p. 86, 24.6: ~ān. 3) WZds., p.70, 12: ~īh عنوان فصل.

51. MOP, MX, p. 81, L. 8.

52. MYF, p. 69, L. 14; PTx, XR, p. 27, par. 11. Gignoux (1991: 131-2, a, b).

53. 1) KKZ, L. 2-3 (Brunner (1977: 55. p. 67, note 124)); MOP, MX, p. 80, L. 18; MOP, YZ, p. 26, L. 16; MOP, YZ, p. 18, L. 23; MOP, Kr, p. 34, L. 20 (op.cit.: 132, c). 2) MOP, YZ, p. 25, L. 19.

54. MOP, KA, p. 11, L. 16; ZWY, p. 89, 9.7; WZds.p.16, 2,13.

۳-۶- حرف اضافه در عبارتهای قیدی: در راستای موارد فوق، حروف اضافه در عبارتهای قیدی طولانی‌تر نیز ظاهر می‌شوند، از جمله: (۱) pad ēc ēwēnag «به هیچ طریق»؛ pad ēc mar-iz «به هیچ وجه»؛ pad ciš-iz cārag «به هیچ چاره/ طریق»؛ pad ān zamān «(به/ در) آن زمان»^{۵۵}؛ pad ham zamān «فوراً، همان موقع»؛ pad ham paymān «(به همان اندازه)» (۲) andar ham zamān «همان موقع، فوراً» (۳) tā bowandag be/ē būdan «تا تمام/کامل شدن»؛ tā hamē ud hamē rawišnīh «(تا ابد)» (۴) jahišn ī abāyēd būdan rāy «به خاطر تقدیر(ی) که باید بشود»^{۵۶}.

۳-۷- حرف اضافه با مفعول یا وابسته فعل: بررسی چگونگی همراهی حروف اضافه با مفعول یا وابسته‌های فعلی گوناگون و در حالت‌های صرفی مختلف، مستلزم بحث جداگانه‌ای است. در اینجا تنها چند نمونه برای یادآوری ذکر می‌شوند:
 ۳-۷-۱- حروف اضافه با مفعول مستقیم:^{۵۷} pad ، az ، o ، abar ، rāy :

(۱) Ohrmazd ka-š kāmēd pad dām ī Ahreman ud Ahreman
 ka-š pad dām ī Ohrmazd wardēnīdan tuwān ast ī «اورمزد، اگرش
 کامل، آفریدگان اهریمن، و اهریمن شاید که آفریدگان اورمزد را توان گرداندن (باشد)».
 u-mān pad tō pahibust ī hamāg dōšārmīh «ما تو را آرزو کردیم که همه عشق(ی)».
 (۲) rafīdagīh ud awištābīdagīh pādīšnōhrēd az zīhr īg jāydān «(در برابر) هجوم و ستم، زندگی جاودان را پاداش دهد».
 (۳) o tō xwānom ī hamāg zīhr ud o tō istāyom «ترا می‌خوانیم که همه زندگی (هستی) و ترا می‌ستاییم».

55. Gignoux (1991: 56).

56. 1) MOP, MX, p. 79, L. 2-3; MOP, MX, p. 78, L. 21; MOP, MX, p.79, L. 2; KKZ, L. 4 (Gignoux (1991: 56)); WZds., p.34,2.31; WZds., p. 36, 2. 8; 2) MOP, KA, p. 12, L. 20 3) MX, p. 77, L. 9-10; MOP, MX, p. 74, L. 15.

۵۷. نیز رک (pad), 147, g (az), 127, j (pad), 147, g (az) Brunner (1977: 127, j (pad), 147, g (az)).

winnārād **abar** hamāg dēn yōjdahr ud **abar** xwān ī Aryāmān (۴ rōšn ud **abar** tō sārār istāyīdag ... ud **abar** hamāg wizīdagīh ī rōšn. «برقرار خواهد کرد همه دین پاک را و خوان اریامان روشن را و تو سالار

ستوده را ... و همه برگزیدگان روشنی را.^{۵۸}

* در متون نسبتاً متأخر **rāy**، تا حدی تحت تأثیر فارسی نو، با مفعول مستقیم می‌آید. در این عملکرد، مفهوم آن شبیه به حرف اضافه **ō** می‌باشد:

(۵) u-š Ardaxšahr **rāy** ō āxwar ī stōrān frēstīd. «و اردشیر را به آخور ستوران فرستاد».

۳-۷-۲- حروف اضافه با مفعول غیرمستقیم: نمونه‌های این گروه بسیار زیاد و متنوع‌اند. در اینجا چند مورد از **pad-iš**(**padiš**) ، **az** ، **az-iš**(**aziš**) ، **ō** ، **awiš** ، **abar** ، **padisā/y andar** ذکر می‌شوند.

(۱) **pad-iš** warzīdār ud yaštār ud **az-iš** a-wartāg būdan «بدان عمل کردن و (آن را) ستودن و از آن روگردان نبودن». **ka-t amāh anāgīh padiš** kunēm «که ما به تو بدی کنیم (= تا ما ترا عذاب کنیم)».

(۲) **kē bēz-u-šān sar az** hāyān ul hannārēh «اما چه کسی سرشان را از آرامگاه بلند کند؟»

(۳) **pas Ohrmazd xwadāy gōwēd kū-š mā saxwan aziš** pursēd «پس اورمزد خدای گوید که سخن از او پرسید».

(۴) ud ēn xīr ī Narjamīg **ō** man nizist «و این چیز که نرجمیگ به من آموخت».

(۵) u-š pad passox **awiš** gōwēd «در پاسخ بدو گوید».

58. 1) MOP, MX, p. 77, L. 25-26; AI, bt, p. 124, 4. 2) AI, ar, p. 102, 3. 3) AI, bt, p. 123, 1 {Brunner (1977: 136.). Cf. ibid.: 135, 15.3: h̄klc h̄wršyt ʾwbš Lʾ tʾbyt (MYF, p. 63, L. 14-15) "The sun never warms it."} 4) AI, cb, p. 133, 1.

59. MOP, KA, p.4, L. 4.

۶) pas Ohramazd ī xwadāy abaxšāyīd-u-š **abar** gyānān «پس اورمزد خدای رحم آورد بر جانها». drōd **abar** frēstagān nēwān «درود بر فرستادگان دلیر».

۷) u-t ēd ēdōn warzīdārīh **andar** xwēškārīh mahist kirbag «چنین به وظیفه عمل کردن ترا مهترین کار نیک است».

۸) man guft az dūr gyāg āmad hēm dēn **rāy** «من گفتم از جای دور آمده ام برای دین».

۹) **padisā**-m brādarān u[-m dō]stān gōwān tō **rāy** drōd «بخاطر برادران و دوستانم بر تو درود گویم».^{۶۰}

۳-۸- حروف اضافه در مقایسه صفات: از میان حروف اضافه، az و به پیروی از آن az-iš برای مقایسه صفات به کار می‌روند.^{۶۱}

۱) **az** awēšān agrātar «از آنها محترم تر»، **az** ardāwān **kamb** hēnd «از برگزیدگان کمتر هستند»،^{۶۲} **az-iš** mehān «از او مهتران»، **bēdandar az-iš** ud **abardar az-iš** «بیرون تر از آن و بالاتر از».^{۶۳}

۳-۹- حروف اضافه در نقش مشابه ادات نسبی:^{۶۴}

۱) u-š Wahrām ī Nox-Ohrmazd Sagestān handarzbed ud Narseh ī «و بهرام mog ... ud frēstag ī **az** pādgōsān ud sālār abāg būd hēnd

2) مینو، پر. ۱، ش ۱۸۶، ص ۲۷، L. 3-4، MOP, MX, p. 76, L. 11; MOP, PT, p. 63, L. 11; 60. 1) AI, z, p.79, 12. 3) MOP, MX, p. 74, L. 6-7. ۲۶ ش ۱۵۱-۱۵۰، ص ۲۶. 4) AI, b, p. 31, 3. 5) MOP, MX, p. 76, L. 16-17. ۲۷ ش ۱۷۰، ص ۳۱. 6) AI, aq, p. 101, 3; AI, cn, p.146, 2.

^{۶۱} واژه دیگری که عملکرد مشابه دارد، kū می‌باشد.

62. 1) AI 18, KSM, p.457, L. 39; AI, u, p. 56, 4. 2) MOP, MX, p. 70, L. 24, ۱. مینو، پر. ۱، ش ۷۸، ص ۵.

۶۳. نیز رک (برونر ۱۹۷۷، h: ۱۴۸)

نخ-اورمزد، اندرزبید سگستان و نرسه مغ ... و فرستادگانِ نواحی و سالار(ان) همراه او بودند»

۲) u-m tanwār az dard bēšāzēnād «و تنم را از درد درمان کنید (= دردِ تنم را درمان کنید)».

۳) ud Zarīr rāy azēr ī kamarband ud azabar ī kustīg pad pušt be zanēd «و زیریر را از زیر کمربند و بالای کستی به پشت می‌زند (= از زیر کمربند و بالای کستی به پشت زیریر می‌زند)».^{۶۴}

۳-۱۰- حرف اضافه در عبارتهای فعلی:^{۶۵} در این ساختار، حرف اضافه همراه با یک اسم و فعل، عبارت فعلی می‌سازد. چند نمونه از حروف اضافه در عبارات فعلی عبارتند از: ۱) pad dīd āwurdan «پدید آوردن، به ظهور رساندن»؛ pad drōd kardan «بدرود کردن»؛ pad dēbahr dāštan «خشم گرفتن»؛ pad menišn grifan «فراموش کردن»؛ pad dār kardan «بدار آویختن»؛ pad petīt būdan «توبه کردن»؛ pad panāh grifan «به پناه گرفتن».^{۶۶} ۲) o frayād rasīdan «به فریاد رسیدن»؛ o bun būdan «بر ذمه بودن».^{۶۷} ۳) abar/o pāy e/ēstādan «به پای ایستادن».^{۶۸} ۴) andar kanār grifan «در بر گرفتن».^{۶۹}

نتیجه

بسامد حروف اضافه در نمونه‌های ارائه شده در جدول ۱ نشان داده شده است. پربسامدترین حروف اضافه در متون بررسی شده که دارای متنوع‌ترین مفاهیم نیز هستند، به ترتیب عبارتند از:

64. 1) MOP, ŠPs., p.127, L. 6-9. 2) AI, be, p. 113, 14. 3) MOP, YZ, p. 25, L. 20-21. 65. نیز رک (برونر ۱۹۷۷: m, ۱۳۰)

66. 1) MOP, KA, p. 4, L. 1-2; AI, o, p. 46, 3; MOP, YZ, p. 21, L. 20; PTx, WF, p. 77, L. 26-27; MOP, YZ, p. 20, L. 8; MOP, PT, p. 66, L. 2-3; MOP, MX, p. 74, L. 19. 2) PTx, WF, p. 78, L. 10; MOP, MX, p. 81, L. 24. 3) MOP, YZ, p. 25, L. 13; p. 18, L. 21. 4) MOP, YZ, p. 27, L. 3.

- (۱) pad : ۲۰ مورد (+ pad-iš : ۵ مورد) ← (۷) rāy : ۵ مورد
۲۵ (۸) tar/tare : ۳ مورد
(۲) az : ۱۱ مورد (+ az-iš : ۳ مورد) ← ۱۴ (۹) tā/dā و padisā/y : ۲ مورد
(۳) ō : ۸ مورد (+ awiš : ۲ مورد) ← ۱۰ (۱۰) hammi/īs , be\ē/ba , andarg
(۴) abar : ۹ مورد
(۵) andar : ۸ مورد (بعلاوه ۱ مورد :
(andarg
(۶) abāg : ۶ مورد

همان گونه که از آمار فوق برمی آید، حرف اضافه pad از بیشترین بسامد برخوردار است؛ درحالی که دارای بیشترین همانندی معنایی با دیگر حروف اضافه نیز هست. احتمالاً pad در دوران ساسانی در حال جذب برخی از کارکردهای دیگر حروف اضافه بود. بیشترین همانندی کاربردی نیز در مقوله «ارجاع» دیده می شود.

حروف اضافه																معانی					
wašn	tā / dā	tarist	tar/tare	rōn	rāy	padisāy	pad-iš	pad	ō	*hassār	hammis	be' bē/ ba	awīš	az-iš	az	andarg	andar	abāg	abar		
								♦+	+						+	+	+		+	مکان	فیزیکی
								+									+			مکان	اجتماعی
	+																			حد و	جهت
								♦+									+		+	نقطه	زمانی
	+								♦+											تداوم	زمانی
								+												محدوده	زمانی
								+	+								+			هدف	حرکت

حروف اضافه																	معانی				
wāšn	tā / dā	tarist	tar/tare	rōn	rāy	padisāy	pad-iš	pad	ō	*hassār	hammis	be/bē/ ba	awīš	az-iš	az	andarg	andar	abāg	abar		
					♦+	ز	+	♦+	♦+				+							+	سوی و هدف عمل
		(+)	+					+									+				جهت محیط حرکت
		(+)	+	+																	سوی و جهت
					♦+			♦+	♦+						۶۸						اسناد
							+	♦+	♦+						♦+						ابزار عامل
								+													واسطه
							+	♦+	♦+						♦+		+	+			عامل وسیله
								♦+													فعالیت

حروف اضافه																			معانی	
wašn	tā / dā	tarist	tar/tare	rōn	rāy	padisāy	pad-iš	pad	ō	*hassār	hammis	be\be/ ba	awīš	az-iš	az	andarg	andar	abāg		abar
			+		♦+		+	♦+	+				+		+		+		+	ارجاع
								♦+							+					ویژگی
								♦+	♦+								+			شرایط
								♦+												روش
+					♦+	♦+	+	♦+	⁶⁹					+	♦+				+	علت
								{♦}												ضدیت
						+		+					+	+	♦+			+	+	جدایی
															♦+					تبعیض
														+	♦+					منبع
								+	+		+							+		همراهی
								+	+										+	افزونی

حروف اضافه																			معانی		
wašn	tā /dā	tarist	tar/tare	rōn	rāy	padisāy	pad-iš	pad	ō	*hassār	hammis	be/bē/ ba	awīš	az-iš	az	andarg	andar	abāg		abar	
															♦+					وابستگی	
					+														+	+	دارندگی
																				+	برتری
																			+		قیاس
																			+		موافقت
										+											شباهت

جدول ۱: نمایهٔ بسامد حروف اضافه در مفاهیم گوناگون. حروف اضافه‌ای که توسط برونر بررسی شده‌اند، با نشانهٔ ♦ مشخص شده‌اند.^{۷۰}

۷۰. برای حرف اضافهٔ pad در عبارت های (۱ فعلی، ۲ وصفی و ۳ قیدی و همچنین ۴) در ترکیبات اضافی، بترتیب نک Brunner (1977: 1- p. 130-m; 2- p. 131-132o-a; 3- p. 132-o-c; 4- p. 131n). برای حرف اضافهٔ az در (۱) عبارت‌های قیدی (با ساختار حروف اضافهٔ دوگانه و ترکیبات اضافی با مفهوم "مکانی" و حروف اضافهٔ دوگانه با مفهوم "زمانی") و (۲) در ترکیبات اضافی (با مفهوم "مکان فیزیکی")، (۳) با مفعول مستقیم و (۴) با مفعول غیرمستقیم، نک همان (1- p. 142-143b; 2- 142b; 3- p. 147g-a; 4- p. 147g-b). برای حرف اضافهٔ rāy با (۱) مفعول مستقیم، (۲) مفعول غیرمستقیم و (۳) مفعول غیرمستقیم در ساختار (۱) مفعول مستقیم و (۲) مفعول غیرمستقیم، نک همان (1- p. 135b; 2- p. 138c). برای حرف اضافهٔ padisāy با مفعول غیرمستقیم، نک همان (1- p. 154f; 2- p. 152d, 2-1- p. 154e). توأمان با عملکرد "اسنادی"، نک همان (1- p. 154f; 2- p. 152d, 2-1- p. 154e). توأمان با عملکرد "اسنادی"، نک همان (1- p. 154f; 2- p. 152d, 2-1- p. 154e).

بسامد حروف اضافه را به لحاظ معنا در مثال‌های فوق‌الذکر می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۹ مورد ← ارجاع: pad/pad-iš ، awiš ، āwīš ، az ، abar ، andar ، rāy ، tar .
- ۸ مورد ← دلیل و علت: pad/pad-iš ، az/az-iš ، abar ، rāy ، padisā/y ، wašn .
- ۶ مورد ← مکان فیزیکی: pad ، az ، āwīš ، abar ، andar ، andarg . هدف عمل: pad ، pad-iš ، awiš ، rāy ، abar .
- ۵ مورد ← وسیله و ابزار جاندار و بی‌جان: pad/pad-iš ، abar ، abāg ، andar .
- ۴ مورد ← کاربرد اسنادی: pad ، āwīš ، abar ، rāy . مقابله و ضدیت: pad ، abar ، abāg ، padisā/y ، hammi/īs .
- ۳ مورد ← نقطه زمانی: pad ، abar ، andar . هدف یا جهت حرکت: pad ، āwīš ، andar . محیط حرکت: pad ، abar ، andar ، tar/tare . سوی و جهت: pad ، abar ، tar/tare . ابزار و وسیله، واسطه؛ عامل: pad ، pad-iš ، az . شرایط یا حالت وجودی: pad ، āwīš ، abar . جدایی و دوری: pad/pad-iš ، az/az-iš ، be\ē/ba . افزونی و جمع بودن: pad ، abar ، āwīš . تعلق و دارندگی: pad ، abar ، abāg ، rāy .
- ۲ مورد ← مکان اجتماعی: pad ، andar . تداوم زمانی: pad ، āwīš ، tā/dā . خصوصیت و ویژگی: pad ، az . اصل و منبع: pad/pad-iš ، az/az-iš .
- ۱ مورد ← حد و جهت مکانی: tā/dā . محدوده زمانی: pad . واسطه جاندار و بی‌جان: pad . فعالیت: pad . روش و حالت: pad . کاربرد تبعیضی: az . وابستگی و اهلیت: az . برتری و سلطه: abar . مقایسه: abāg . موافقت و اشتراک: abāg . شباهت: *hassār .

منابع

- تفضلی، احمد (۱۳۶۴). مینوی خرد. تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۰). *اسطوره زندگی زرتشت*. تهران: چشمه.
- راستار گویوا، و.س (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*، ولی‌الله شادان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماهیار نوابی، یحیی و محمود طاووسی (۱۳۵۷). *دستنویس ک ۲۰، ک ۲۰ ب ارداویراف نامه*، بندهش و جزآن،
- گنجینه دستنوشته‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۴۸، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.
- مقدم، آژیده (۱۳۸۴). «ساختمان حروف اضافه منفرد در زبان‌های پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی». *زبان‌های ایرانی*؛ جلد اول؛ شماره اول؛ ۶۶ تا ۹۶.
- مقدم، آژیده (۱۳۸۸). «حروف اضافه دوگانه، توأمان و ترکیبات اضافی در زبان‌های پهلوی ساسانی و پارسی میانه ترفانی»، *زبان و زبان شناسی*؛ سال پنجم؛ شماره اول؛ ۷۵ تا ۱۰۴.
- Andreas, F.C. (1933). *Bruchstücke einer Pehlevi-Übersetzung der psalmen*. aus dem nachlass herausgegeben von Kaj Barr. In *Sitzungsberichte der Österreichischen Akademie der Wissenschaften* Berlin : Verlag der Akademie der Wissenschaften.
- Anklesaria, E.T.D. (1976). *The social code of the Parsees in Sasanian times or the Madigān-i-Hazār Dādistān I-II*. (ed.) Tehran: Imperial Organization for Social Services.
- Back, M. (1978). *Die Sassanidischen staatinschriften*. Acta Iranica 18. Leiden: E.J. Brill.
- Bloch, E. (1905). *Études de grammaire Pehlevie*. Paris: Librairie Oriental Et Americane.
- Boyce, M. (1975). *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. Acta Iranica 9. Leiden: E.J.Brill.
- Boyce, M. (1977). *A word list of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Acta Iranica 9a. Leiden: E.J.Brill.
- Brunner, Ch. (1977). *A syntax of Western Middle Iranian*. Delmar-New York: Caravan Books.
- Cereti, C.G. (1995). *The Zand I Wahman Yasn*. Rome: IsMEO.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian, Corpus Manichaeorum*. SOAS. Belgium: Prebolis.

- Gignoux, Ph. (1986). "La postposition *abar* en Moyen Perse". *Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach*. München; 103-113.
- Gignoux, Ph. (1971). "La construction de *ōrōn* en Pehlevie". *Studia Iranica*, Tome I /1; 15- 23.
- Gignoux, Ph. (1984). *Le livre d'Ardā Vīrāz, translittération, transcription et traduction Du texte Pehlevi*. Paris.
- Gignoux, Ph. (1991). *Les Quatre Inscriptions du Mage kirdār, Textes et Concordances*. *Studia Iranica-Cahier 9*. Paris: L'association pour l'avancement des études Iraniennes.
- Gignoux, Ph. - A. Tafazzoli. (1993). *Anthologie de Zādspram: édition critique du texte Pehlevi. traduit et commenté*. *Studia Iranica*. Paris: Cahier 13. Association pour l'avancement des études Iraniennes.
- Jamasp-Asa, J.D.M. (1897). *Pahlavi texts, transcription, translation, vols I & II*. Iranian cultural foundation (ed.). Bombay: Fort Printing Press.
- Lazard, G. (1975). *Le preverbe moyen-perses bē/ba*. *Acta Iranica 5*. Leiden: E.J.Brill, 1-13.
- Lazard, G. (1986). "Les prepositions *pad* et *bē* (*ō*) en Persan et en Pehlevi". *Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach/R. Kitlinger*, München, 245-255. Also in *La formation de la langue Persane*. (1995). Paris: Peters; 149-156.
- MacKenzie, D.N. (1990). "When is a postposition not a postposition". *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies, Part 2, Middle and New Studies*. Rome: 487-495.
- Macuch, M. (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran, Die Rechtssammlung des Farrohmard i Wahrāmān*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Madan, D.M. (ed.) (1911). *The Complete Text of The Pahlavi Dinkard*. Bombay: The society for the promotion of researches into the Zoroastrian religion.
- Nyberg, H.S. (1964). *A manual of Pahlavi, part I: Texts*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Perikhanian, A. (1973). *Mātakdān ī Hazār Dāstān*.
- Salemann, C. (1930). *A middle Persian grammar*. Bombay: British India Press, Mazgaon.
- Salemann, C. (1974). *Mittelpersisch: W.Geiger & E.Kuhn, grundriss der Iranischen philologie*. (eds) Strassburg: Karl J. Trübner; 249-332.
- Skjaervo, P.O. (1983). "Case in inscriptional Middle Persian, inscriptional Parthian and Pahlavi Psalter". *Studia Iranica 12*, Paris; 69-94, 151-181.

Sundermann, W. (1973). *Mittelpersische und Parthische Kosmogonische und Parabeltexte der Manichaer*. Berlin: Akademie-Verlag.

Waldschmidt, E, - W, Lenz. (1933). *Manichaisches dogmatik aus chinesischen und iranischen Texten*. SbPAW phil.-hist. KI.; 13.

Archive of SID